

تحولات حقوقی

دوره ۱، شماره ۱، پاییز ۱۴۰۴

**The Concepts of Criminal Law and Criminology
in Iranian Classical Literature**

Author: Abbas Tadayyon

مفاهیم حقوق کیفری و جرم‌شناسی

در ادبیات کلاسیک ایران

نویسنده: عباس تدین



دانشگاه شمال
(پیرانقاسی - غیر دولتی)

LEGAL DEVELOPMENT

1 Volume ,1Autumn, Issue 2025



فصل حقوق کیفری

The Concepts of Criminal Law and Criminology in Iranian Classical Literature

Abbas Tadayyon : Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Ab.tadayyon@iau.ac.ir

Abstract

The rich and Persian multi-layered classical literature is not only an artistic and linguistic treasure, but also an unic source for interdisciplinary studies, especially in the fields of philosophy, sociology, and law. This article, with a critical and analytical-descriptive approach, expands and deepens the analysis of the fundamental concepts of criminal law and criminology in a wide range of Iranian literary works. This research, beyond a superficial look, explores the roots and various dimensions of phenomena such as crime, punishment, justice, criminal responsibility, victimization, and crime prevention in literary texts and contrasts and comparasion them with contemporary criminological theories. From Ferdowsi's Shahnameh as the oldest document of national identity to Rumi's spiritual Masnavi as the pinnacle of mystical thought, and from Saadi's Golestan and Bustan as a school of practical ethics to the poems of Hafez and Obaid Zakani as symbols of social criticism, are explored. This article shows how Iranian classical literature has functioned as a historical criminology and reflected the profound views of a nation towards these phenomena.

Keywords: Persian literature, criminal law, historical criminology, justice, punishment, criminal responsibility



مفاهیم حقوق کیفری و جرم‌شناسی

در ادبیات کلاسیک ایران

عباس تدین: استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی،

Ab.tadayvon@iaui.ac.ir

تهران، ایران

چکیده

ادبیات غنی و چندلایه کلاسیک فارسی، نه تنها یک گنجینه هنری و زبانی، بلکه منبعی بی‌بدیل برای مطالعات بین‌رشته‌ای، به‌ویژه در حوزه‌های فلسفه، جامعه‌شناسی و حقوق است. این مقاله با رویکردی انتقادی و تحلیلی-توصیفی، به بسط و تعمیق تحلیل مفاهیم بنیادین حقوق کیفری و جرم‌شناسی در مجموعه‌ای گسترده از آثار ادبی ایران می‌پردازد. این پژوهش، فراتر از نگاهی سطحی، به واکاوی ریشه‌ها و ابعاد مختلف پدیده‌هایی چون جرم، کیفر، عدالت، مسئولیت کیفری، بزه دیدگی و پیشگیری از جرم در متون ادبی می‌پردازد و آن‌ها را در تقابل و مقایسه با نظریه‌های جرم‌شناسی معاصر قرار می‌دهد. از شاهنامه فردوسی به عنوان کهن‌ترین سند هویت ملی تا مثنوی مولوی به عنوان اوج اندیشه عرفانی و از گلستان و بوستان سعدی به عنوان مکتب اخلاق عملی تا اشعار حافظ و عبید زاکانی به عنوان نمادهای نقد اجتماعی مورد کنکاش قرار می‌گیرند. این مقاله نشان می‌دهد که ادبیات کلاسیک ایران چگونه به مثابه یک جرم‌شناسی تاریخی عمل کرده و دیدگاه‌های عمیق یک ملت را نسبت به این پدیده‌ها منعکس ساخته است.

کلیدواژگان: ادبیات فارسی، حقوق کیفری، جرم‌شناسی تاریخی، عدالت، کیفر، مسئولیت کیفری

مقدمه

جرم‌شناسی، به عنوان علمی که به بررسی علل جرم و راه‌های مقابله با آن می‌پردازد، همواره به دنبال منابعی فراتر از داده‌های آماری و قوانین مدون بوده است. در این میان، ادبیات، به دلیل ترسیم دقیق از روابط انسانی، انگیزه‌های درونی و ساختارهای اجتماعی، به منبعی ارزشمند برای درک عمیق‌تر پدیده مجرمانه تبدیل شده است. ادبیات کلاسیک ایران، با تنوع ژانرهای خود، از حماسه و تغزل تا حکایت و طنز، تصویری زنده و پویا از مواجهه جامعه ایرانی با جرم و انحرافات اجتماعی در طول تاریخ ارائه می‌دهد. این متون، در حقیقت، نوعی جرم‌شناسی فرهنگی را شکل می‌دهند که از طریق آن می‌توان به اندیشه‌های بومی جامعه ایرانی نسبت به مسائلی چون ریشه جرم، ماهیت کیفر و مفهوم عدالت پی برد. (ابراهیمی، ۱۴۰۱: ۱۲).

پژوهش حاضر تلاش دارد تا با گسترش دایره مطالعاتی خود به آثاری چون شاهنامه، مثنوی معنوی، گلستان و بوستان، دیوان حافظ، آثار ناصر خسرو، عبید زاکانی، و حتی متونی چون قابوس‌نامه، به تحلیلی جامع و چندوجهی از این مفاهیم بپردازد.

۱. شاهنامه فردوسی

۱-۱. جرم سیاسی و مسئولیت کیفری در شاهنامه

شاهنامه فردوسی به عنوان کهن‌ترین سند هویت ملی و تاریخی ایران، مملو از روایت‌هایی است که در آن‌ها، جرم و کیفر نقشی محوری ایفا می‌کنند. در این اثر، جرم اغلب در قامت جرم سیاسی و خیانت به میهن (چون جنایات ضحاک، افراسیاب و تورانیان)، نقض پیمان و ظلم و بیدادگری به تصویر کشیده شده است؛ رستم، خائن (هجویر) را بدون محاکمه‌ی طولانی اعدام می‌نماید و این نشان‌دهنده‌ی حق و ویژه‌ی قهرمانان در برخورد با خیانت است:

«بریدم سر تو ای ناپاک دل/ که در خان من کردی این گفت و گل

نهانی به افراسیاب آگهی/ که رستم به خواب است، برخیز پی»

فردوسی، با ترسیم نبرد میان خیر و شر، نشان می‌دهد که جرائم سیاسی، نه تنها عملی علیه یک فرد، بلکه جنایتی علیه نظم کیهانی و جامعه محسوب می‌شوند (فردوسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۵):

«جهان را بلندی و پستی تو بست/ نخواهی بدی، ماند نیکی همیست» یا

«چو نیکی کنی، نیکی آید به تو/ و گر بد کنی، آن بد اندر سر تو»

این نگاه به جرم، با نظریه‌های جرم‌شناسی انتقادی که بر تحلیل جرم در بستر روابط قدرت و ساختارهای سیاسی تأکید دارند، همخوانی دارد.

در داستان ضحاک، جرم تنها یک عمل فردی نیست، بلکه یک جنایت علیه بشریت است که نظم طبیعی را برهم می‌زند و بزه دیده آن، کل ملت ایران است (فردوسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۷۰-۴۵):

«چو ضحاک شد بر جهان کین خواه/ جهان گشت ازو پر بلا و تباه

ز هر روزنی آتش افروختند/ ز بهر ستم، جوش و خون سوختند»

این رویکرد، جرم را از سطح یک تخلف صرف، به یک پدیده اجتماعی و سیاسی ارتقاء می‌دهد که در آن، مسئولیت کیفری نه تنها فرد مجرم، بلکه کل ساختار قدرت را دربر می‌گیرد. در داستان سیاوش، بی‌گناهی قربانی به حدی برجسته است که کیفر آن تنها با انتقام حماسی و خون‌خواهی کل یک ملت ممکن می‌شود. سیاوش برای اثبات بی‌گناهی خود از آتش می‌گذرد، چون می‌داند نیرویی فراتر از ظلم دنیا از او حمایت می‌کند. این صحنه، نماد پاک‌ی مطلق اوست:

«چو سیاوش بر توده آمد زوار/ همی گفت کاینست آیین سوار

که گر پاکم از تهمت بد کنند/ به آتش درون، برگ من سبز کنند»

کیخسرو (پسر سیاوش) انتقام را نه یک کار شخصی، بلکه ماموریتی مقدس می‌داند. او با لشکرکشی‌های گسترده، افراسیاب را نابود می‌کند، چون کشتن سیاوش جنایت علیه ایران بود:

«به خون سیاوش همی تاختم/ ز افراسیاب اندر انداختم

چنان انتقام پدر بستدم/ که از خون او دیده روشن کنم»

این امر نشان می‌دهد که در اندیشه فردوسی، برخی جرائم چنان بزرگ هستند که پاسخ به آن‌ها نمی‌تواند در چارچوب قوانین عادی باشد، بلکه نیازمند یک پاسخ جمعی و فراتر از نظم حقوقی موجود است. این نگاه به مسئولیت کیفری، نشان‌دهنده پیوند عمیق میان فرد، جامعه و سرنوشت تاریخی یک ملت است.

۲-۱. فلسفه کیفر: از کیفرگرایی مطلق تا عدالت حماسی

کیفر در شاهنامه، از رویکرد کیفرگرایی مطلق پیروی می‌کند. در این رویکرد، هدف اصلی کیفر، مجازات مجرم به خاطر عمل مجرمانه‌اش و تسکین آلام بزه دیده است. مجازات در اینجا، ابزاری



برای بازدارندگی نیست، بلکه هدفی در ذات خود است (اشرف، ۱۴۰۱: ۸۱). کیفر در شاهنامه، گاهی با انتقام فردی یا جمعی درهم آمیخته و گاهی نیز به صورت مجازات‌های سخت و هولناک اعمال می‌شود؛ به عنوان مثال، مجازات ضحاک فقط یک شکست نظامی نیست، بلکه عذابی ابدی است که تا روز قیامت ادامه دارد:

«بستش به کوه دماوند گرد/ که تا روز رستاخیز دارد نبرد

نه خواب و نه آرام، نه خورد و نه نوش/ همی زار زارد به بند خروش»

این رویکرد، کمتر به مفاهیم مدرن اصلاح و تربیت مجرم توجه دارد و بیشتر بر بازدارندگی عام از طریق ایجاد رعب در میان سایر بزهکاران تمرکز می‌کند (نیکوپور، ۱۳۹۹: ۱۰۰).

علاوه بر این، کیفر در شاهنامه فراتر از یک مجازات صرف است و به عدالت حماسی تبدیل می‌شود. در این نوع عدالت، کیفر تنها به مجازات مجرم محدود نمی‌شود، بلکه هدف آن بازگرداندن نظم کیهانی و اخلاقی است که توسط جرم برهم خورده است. کیفر ضحاک و سرنگونی او، تنها مجازات یک ستمگر نیست، بلکه پیروزی نهایی نیکی بر پلیدی و بازگرداندن پادشاهی به سلسله کیومرث است. این نوع عدالت، انتقام را به یک وظیفه مقدس و حماسی تبدیل می‌کند که در آن، قهرمانان نقش مجریان عدالت را ایفا می‌کنند. به همین دلیل، در بسیاری از موارد، کیفر در شاهنامه با عناصری چون نبرد سرنوشت‌ساز، تقدیر و جبر الهی (فردوسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۱۲) در هم می‌آمیزد و جنبه‌ای اساطیری به خود می‌گیرد. این نگاه به کیفر، نشان می‌دهد که عدالت در شاهنامه، مفهومی گسترده‌تر و عمیق‌تر از عدالت حقوقی صرف است و با مفاهیمی چون شرف، ناموس و هویت ملی گره خورده است.

۳-۱. نقش قهرمانان در اجرای عدالت و مجازات

در شاهنامه، مجازات مجرمان و اجرای عدالت، اغلب بر عهده قهرمانان ملی و پادشاهان است. این قهرمانان، نه تنها جنگاوران قدرتمند، بلکه نمایندگان عدل الهی و مجریان نظم کیهانی نیز هستند. رستم به عنوان برجسته‌ترین قهرمان شاهنامه، در بسیاری از نبردها و داستان‌ها، نقش یک دادستان و قاضی را ایفا می‌کند. او با شکست دادن اهریمنان و ستمگران، نظم را به جامعه بازمی‌گرداند و عدالت

^۱. Epic Justice.

را برقرار می‌کند. (اشرف، ۱۴۰۱: ۷۵) در هفت‌خان، رستم نه یک پهلوان، بلکه داور نیک و بد است. هر موجود شریری که می‌کشد، حکم عدالت الهی را اجرا می‌کند:

«به هر خان که رستم، بدی را بگُست/ نه از بهر نام، نه از بهر پُست
همی گفتم اینست آیینِ مرد/ که باطل به نیروی حق بشکند»

این نقش، نشان می‌دهد که در اندیشه فردوسی، اجرای عدالت نیازمند قدرتی فراتر از قوانین عادی و یک سیستم قضایی رسمی است. قهرمانان، به عنوان نمادهای خیر و نیکی با شر و بیدادگری می‌جنگند و کیفر را به عنوان یک وظیفه اخلاقی و حماسی اجرا می‌کنند. این رویکرد، به ویژه در مواجهه با جرائم سیاسی بزرگ، به قهرمانان اجازه می‌دهد تا با استفاده از قدرت و اعتبار خود، عدالت را به شکلی قاطعانه و غیرقابل انکار اجرا کنند. این امر به ویژه در داستان سیاوش، که انتقام او به یک وظیفه ملی تبدیل می‌شود، به وضوح دیده می‌شود (فردوسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۳۲۲).

با این حال، نقش قهرمانان در اجرای عدالت، گاهی با چالش‌هایی نیز همراه است. در برخی موارد، تصمیم‌گیری‌های قهرمانان می‌تواند تحت تأثیر احساسات فردی و انگیزه‌های شخصی قرار گیرد، که این امر ممکن است منجر به پیامدهای ناخواسته و حتی تراژیک شود. با وجود این، در کلیت شاهنامه، نقش قهرمانان در اجرای عدالت، نمادی از پیوند عمیق میان قدرت، شجاعت و مسئولیت اخلاقی است.

۲. گلستان و بوستان

۲-۱. جرم از منظر اخلاقی و اجتماعی در گلستان و بوستان

سعدی شیرازی، به عنوان یک معلم اخلاق و جامعه‌شناس، در گلستان و بوستان به ریشه‌های درونی و بیرونی جرم می‌پردازد. از دیدگاه او، جرم اغلب از ضعف اخلاقی، طمع، حسد، خودخواهی و ناآگاهی سرچشمه می‌گیرد. او با تأکید بر عدالت و مهربانی، به نقد رویکردهای صرفاً مجازات‌محور می‌پردازد و معتقد است که عدالت واقعی، در گرو رفتار عادلانه و اخلاقی حاکمان است (سعدی، ۱۴۰۲: ۲۱). حکایت پادشاهی که از برده‌ای بی‌گناه می‌گذرد، نمونه بارز این نگاه است. سعدی در این حکایت، بر تأثیر تربیتی عفو و جبران خسارت تأکید دارد، دیدگاهی که با نظریه‌های عدالت‌ترمیمی مدرن هم‌راستا است.

سعدی همچنین بر این باور است که عوامل اجتماعی و اقتصادی نیز در وقوع جرم نقش دارند. او در حکایات خود به فقر، نابرابری و ظلم حاکمان اشاره می‌کند که می‌توانند زمینه‌ساز بزهکاری شوند.

در این راستا، او فقر را بستر بروز بسیاری از رذایل اخلاقی و جرائم می‌داند و به حاکمان توصیه می‌کند که با رفع فقر و برقراری عدالت، ریشه‌های جرم را از بین ببرند. او معتقد است که جامعه‌ای که در آن عدالت اجتماعی برقرار نباشد، مستعد بروز جرم و فساد است. این رویکرد، با جرم‌شناسی انتقادی که بر تأثیر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی در جرم‌زایی تأکید دارد، همخوانی دارد. سعدی در بوستان به حاکمان هشدار می‌دهد که ظلم آن‌ها می‌تواند به شورش و سرنگونی منجر شود، که این خود نوعی جرم سیاسی از منظر مردم علیه حاکم ظالم است (سعدی، ۱۴۰۲: ۷۵).

۲-۲. پیشگیری از جرم و کنترل اجتماعی در آثار سعدی

یکی از نکات کلیدی در آثار سعدی، تأکید او بر پیشگیری از جرم است. او به جای تمرکز بر مجازات پس از وقوع جرم، به تربیت اخلاقی و اجتماعی فرد می‌پردازد تا از ارتکاب بزه جلوگیری شود. حکایت‌های او، با هشدار در مورد عواقب سوء رفتار و طمع، سعی در نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی دارند. این رویکرد، با نظریه‌های نوین جرم‌شناسی پیشگیرانه که بر آموزش، تربیت و مداخله زودهنگام تأکید دارند، مشابهت دارد (سعدی، ۱۴۰۲: ۳۵).

«پنداری که تخم بدکاری/ به جز خار و خس برنیارد بار» یا

«گر تقویت کنی ز ملک بگذرد بشر/ اور تربیت کنی به ثریا رسد ثری»

سعدی همچنین به کنترل اجتماعی غیررسمی از طریق شرم، وجدان و فشار اجتماعی اشاره می‌کند که نقش مهمی در مهار رفتارهای مجرمانه دارد. او معتقد است که وجدان بیدار و شرم از ارتکاب گناه، از هر مجازات بیرونی قوی‌تر است. به همین دلیل، در آثارش به جایگاه خانواده، دوستان و جامعه در تربیت فرد و جلوگیری از انحرافات اجتماعی توجه ویژه‌ای دارد. او با طرح حکایت‌هایی که در آن فرد مجرم از وجدان خود و آبروی از دست رفته‌اش شرمسار می‌شود، نشان می‌دهد که کنترل درونی بر رفتار، اصلی‌ترین عامل بازدارنده است. این دیدگاه، با نظریه کنترل اجتماعی که بر پیوندهای فرد با جامعه به عنوان عاملی برای جلوگیری از جرم تأکید دارد، هم‌راستا است (رستمی، ۱۳۹۶: ۲۲۹). در واقع، سعدی معتقد است که فردی که پیوندهای اخلاقی و اجتماعی قوی دارد، کمتر به سمت بزهکاری گرایش پیدا می‌کند.

۲-۳. نقش تربیت و آموزش در پیشگیری از جرم

سعدی، تربیت و آموزش را اصلی‌ترین راهکار برای پیشگیری از جرم می‌داند. او در حکایت‌هایش بارها به اهمیت تعلیم و تربیت صحیح از کودکی اشاره می‌کند و معتقد است که "تربیت نا اهل چون

گردکان بر گنبد است" (سعدی، ۱۴۰۲: ۴۰). او بر این باور است که اگر فرد از کودکی با ارزش‌های اخلاقی و انسانی آشنا شود، در بزرگسالی کمتر به سمت فساد و بزهکاری کشیده می‌شود. این نگاه، با نظریه‌های یادگیری اجتماعی که بر نقش الگوبرداری و آموزش در شکل‌گیری رفتار تأکید دارند، مشابهت دارد.

سعدی همچنین به نقش مربی و معلم در شکل‌گیری شخصیت فرد و جامعه اشاره می‌کند. او مربیان را مسئول تربیت نسل آینده و جلوگیری از انحرافات اخلاقی و اجتماعی می‌داند. در آثارش، به مسئولیت حاکمان و بزرگان در فراهم آوردن بستری برای آموزش و تربیت عمومی نیز توجه دارد:

«ملک را گرچه پاینده بادا ز بخت/ ولیکن به عدل است و لطف و رخت

چو بگشایند از عدل، در خزانه/ به دزدی نماند ره بی‌بها» یا

«پادشاهان، سایه‌ی خداوندند/ بر رعیت، گر به مهر، گویند

چون به عدل و داد، بگذرانند/ رعیت را راه حق بنمایند»

او معتقد است که جامعه‌ای که به آموزش و تربیت اهمیت می‌دهد، در درازمدت از وقوع بسیاری از جرائم پیشگیری خواهد کرد (رستمی، ۱۳۹۶: ۲۳۰). این دیدگاه، نگاهی عمیق و راهبردی به مسئله جرم و بزهکاری دارد و آن را نه یک مشکل فردی، بلکه یک مسئله اجتماعی و فرهنگی می‌داند که راه حل آن در آموزش و پرورش نسل‌ها نهفته است.

۳. رویکرد عرفانی و فلسفی به جرم‌شناسی: مولوی، عطار، حافظ و خیام

۳-۱. مولوی و جرم‌شناسی عرفانی: جرم به مثابه بیماری روح

مولوی در مثنوی معنوی، با نگاهی عمیقاً روان‌شناسانه و عرفانی، به ریشه‌های درونی جرم و گناه می‌پردازد. از دیدگاه او، جرم و خطا نتیجه غلبه نفس اماره بر روح و فاصله گرفتن از حقیقت وجودی انسان است. در داستان‌های مثنوی، بزهکاران معمولاً افرادی هستند که در دام وسوسه‌های نفسانی و مادی گرفتار شده‌اند (مولوی، ۱۳۹۳: ج ۱، ۲۱۰)؛ در شهر زیر، چوپان نماد انسانی است که اسیر خواسته‌های مادی شده است و مولانا نشان می‌دهد چگونه طمع و خودخواهی، انسان را از مسیر حق منحرف می‌کند:

«آن یکی چوپان می‌کردش ناله‌ها / کای خدا می‌خواهم این، می‌خواهم آن

موسی آمد گفت: یارا مستی/ این چنین با حق نشاید گفتنی»



از این منظر، جرم یک بیماری روحی و معنوی است که فرد را از اصل خود دور می‌کند و کیفر در آثار او، بیشتر یک مکافات درونی و پشیمانی است که فرد را به سوی بیداری و خودسازی سوق می‌دهد. این رویکرد، بزه را نه یک پدیده صرفاً حقوقی، بلکه یک بیماری روحی می‌داند که درمان آن در خودشناسی و تزکیه نفس نهفته است. این تحلیل با مفاهیم عدالت ترمیمی و بازپروری مجرم هم‌راستا است.

۳-۱-۱. جرم به مثابه بیماری روح و نقش نفس اماره

مولوی، در تبیین ریشه‌های جرم، بر نفس اماره (نفس فریبده) تأکید می‌کند. او معتقد است که نفس انسان، گرایش‌های حیوانی و شهوانی دارد که اگر کنترل نشود، فرد را به سوی گناه و بزهکاری سوق می‌دهد. در حکایات مثنوی، بزهکاران اغلب افرادی هستند که به دلیل غفلت از روح و عقل، تحت تأثیر نفس خود قرار گرفته و دست به اعمال نادرست می‌زنند (مولوی، ۱۳۹۳: ج ۱، ۲۱۰). برای مثال، در داستان "شیر و نخچیران"، شیر نمادی از نفس حیوانی و قدرت طلب است که با ظلم و ستم، نظم جامعه را بر هم می‌زند:

«شیر آمد در جنگل، هیبتش گرفت/ همه مرغان و چرندگان را شکفت

ز بيمش همه لرزان، ز دردش نالان/ نه صیدی به چنگش آید، نه آرام»

از دیدگاه مولوی، راه درمان این بیماری روحی، تزکیه نفس، ریاضت و بازگشت به خویشتن است. این نگاه به جرم، فراتر از یک تحلیل حقوقی یا اجتماعی، یک تحلیل عمیقاً روان‌شناسانه و عرفانی است که ریشه جرم را در وجود خود انسان جستجو می‌کند. از این رو، کیفر نیز در این دیدگاه، نه یک مجازات بیرونی، بلکه یک فرآیند درونی برای بیداری وجدان و بازگشت به راه درست است.

۳-۱-۲. مکافات درونی و پشیمانی به عنوان کیفر

در اندیشه مولوی، کیفر واقعی جرم، درونی و معنوی است. در بسیاری از داستان‌های مثنوی، مجازات مجرم، نه از طریق یک سیستم قضایی بیرونی، بلکه از طریق پشیمانی، عذاب وجدان و مکافات عمل صورت می‌گیرد:

«پادشاهی گشت مردی بی‌گناه/ شد ز کرده ی خود دلش پر تباه

در تمام عمر، خوابش نبرد/ که چهره ی مقتول می‌دید از نبرد»

گاه این مکافات درونی، فرد را به یک تحول اخلاقی و عرفانی سوق می‌دهد و در نهایت، باعث رستگاری او می‌شود:

«گناهکار آمد و توبه کرد/به درگاه حق، سر به دامان سود

صد سال گناهش در یک دم/به یک قطره ی اشکِ ندامت شست»

این دیدگاه، با مفاهیم مدرن عدالت ترمیمی هم‌راستا است که به جای تمرکز بر مجازات، بر جبران خسارت، مسئولیت‌پذیری مجرم و بازسازی روابط اجتماعی تأکید دارد. مولوی بر این باور است که اگر فرد به درونی‌ترین لایه‌های وجود خود بنگرد و به خطای خود پی ببرد، این آگاهی، خود بزرگ‌ترین مجازات و در عین حال، راه نجات او خواهد بود. این رویکرد، به جای حذف مجرم از جامعه، بر بازپروری و بازگشت او به مسیر حقیقت تأکید دارد و نشان می‌دهد که راه اصلاح و تربیت، حتی برای بزرگ‌ترین بزهکاران نیز باز است (مولوی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۲۷۳).

۳-۱-۳. نقش خودشناسی و تزکیه نفس در پیشگیری از جرم

مولوی، خودشناسی و تزکیه نفس را اصلی‌ترین راهکار برای پیشگیری از جرم می‌داند:

«خود شناسی ات کند رهبرت / ورنه هر دم بشوی در خون سرت

تا نشناسی که هست آن خودِ تو / کی شود روشن ره سود و زیان؟»

او معتقد است که اگر انسان از وسوسه‌های نفسانی آگاه شود و بر آن‌ها فائق آید، از ارتکاب هرگونه گناه و بزهکاری مصون می‌ماند. این رویکرد، بر کنترل درونی و تقویت وجدان و عقل تأکید دارد (درویش، ۱۴۰۳: ۸۵) در داستان‌های مثنوی، افرادی که خودآگاه و عارف هستند، کمتر در دام جرم و گناه می‌افتند، در حالی که افراد غافل، به راحتی توسط نفس خود فریب می‌خورند. این دیدگاه، با نظریه‌هایی در جرم‌شناسی پیشگیرانه هم‌راستا است که بر آموزش و تقویت مهارت‌های زندگی، خودکنترلی و آگاهی‌بخشی به افراد تأکید دارند. از دیدگاه مولوی، جامعه‌ای که افراد آن به خودشناسی و معنویت روی آورند، جامعه‌ای سالم و به دور از جرم خواهد بود. بنابراین، راه حل نهایی برای جلوگیری از جرم، در تحول فردی و عرفانی انسان‌ها نهفته است، نه در مجازات‌های سخت و بیرونی. از نظر مولوی، همان‌گونه که زنگار آینه را می‌توان زدود، تزکیه نفس نیز انسان را از آلودگی‌های اخلاقی پاک می‌سازد. این فرآیند، پیشگیری درونی از جرم است:

«چون صفایی بخشی این آینه را / بنماید صورتِ حق آینه را

نفس پاک از جرم باشد آزاد / چون براق از گرد و از ابر سیاه»

۲-۳. عطار نیشابوری: ریشه‌های روان‌شناختی جرم

عطار در آثاری چون منطق‌الطیر، به بررسی عمیق ریشه‌های روان‌شناختی جرم می‌پردازد. او با ترسیم سفر مرغان برای رسیدن به سیمرغ (حقیقت)، موانع و گناهای چون خودبینی، حرص، طمع و بخل را به تصویر می‌کشد که مانع رسیدن انسان به کمال می‌شود. از دیدگاه عطار، این رذایل اخلاقی، در حقیقت ریشه‌های اصلی ارتکاب جرم و گناه هستند و کیفر واقعی، پشیمانی و رنج ناشی از این گناهان است (عطار، ۱۳۸۹: ۱۲۲). این نگاه، با روان‌شناسی جرم که بر تحلیل انگیزه‌های درونی و شخصیت بزهکاران تأکید دارد، هم‌راستا است.

۳-۲-۱. رذایل اخلاقی به عنوان ریشه جرم

عطار، با نگاهی عمیق به درون انسان، رذایل اخلاقی را به عنوان اصلی‌ترین عامل ارتکاب جرم می‌داند. در منطق‌الطیر، هر یک از مرغان، نمادی از یکی از صفات یا رذایل انسانی هستند که مانع رسیدن آن‌ها به مقصد نهایی (سیمرغ) می‌شود. برای مثال، طاووس نماد خودبینی و غرور است و این امر مانع از پذیرش حقیقت می‌شود، قرقی نماد حرص و طمع است که همین امر به تجاوز به حقوق دیگران می‌انجامد و کلاغ به عنوان نماد بخل و کینه، روابط اجتماعی را مسموم می‌کند (عطار، ۱۳۸۹: ۵۵):

«طاووس با ناز و افاده برفت / گفت مرا با سیمرغ نسبت است

من ز فردوس آمده‌ام نازان / کی روم با شما گدایان» یا

«قرقی گفت: من به اندک قناعت نکنم / هر چه بیشتر خورم، طلبم افزون شود

تا نگردم سیر از این حرص و آز / کی توانم گفت که راهم دراز» یا

«کلاغ آمد گفت: من زاغم ز کار / در دل کین‌ها نهان مانند خار

نهانم خزان‌هاست در جانِ پست / کسی را نگیرد به چشمم درست»

عطار معتقد است که این صفات درونی، اگر کنترل نشوند، به اعمال مجرمانه در دنیای بیرونی تبدیل می‌شوند. این رویکرد، به جای تمرکز بر عوامل اجتماعی یا اقتصادی، بر ساختار شخصیتی و روانی فرد بزهکار تأکید دارد و نشان می‌دهد که اصلاح رفتار مجرمانه، ابتدا نیازمند تغییر درونی و اخلاقی

است. از دیدگاه عطار، تا زمانی که ریشه‌های درونی جرم از بین نرود، اصلاح رفتار بیرونی موقتی خواهد بود.

۲-۲-۳. کیفر واقعی: پشیمانی و عذاب وجدان

از دیدگاه عطار، کیفر واقعی جرم، درونی و روانی است. مجازات بیرونی، تنها می‌تواند فرد را از ارتکاب مجدد جرم بازدارد، اما کیفر اصلی، رنج و عذاب وجدانی است که فرد پس از ارتکاب گناه تحمل می‌کند. در منطق الطیر، مرغانی که از مسیر اصلی منحرف می‌شوند، با پشیمانی و رنج روحی مواجه می‌شوند که خود بزرگ‌ترین مجازات برای آنهاست:

«طاووس با آن جلوه‌های فریب / ماند اسپرِ عجب، در حسرتِ طیب

گفت: ای کاش! پرو بالِ خویش / می‌شکستم ز نخوت، پیش از این ریش»

عطار معتقد است که این رنج درونی، فرد را به بیداری و توبه سوق می‌دهد و راه را برای اصلاح و بازگشت او به مسیر درست باز می‌کند. این دیدگاه، با مفاهیم عدالت ترمیمی و بازپروری روان‌شناختی هم‌راستا است که به جای تمرکز بر انتقام، بر مسئولیت‌پذیری مجرم و جبران خسارت روانی خود و دیگران تأکید دارد (فرجی، ۱۳۹۲: ۷۰). عطار نشان می‌دهد که خودآگاهی به گناه، اولین قدم برای رهایی از آن و رسیدن به کمال است.

۳-۲-۳. نقش خودشناسی در پیشگیری از جرم

عطار، خودشناسی و مبارزه با نفس را اصلی‌ترین راهکار برای پیشگیری از جرم می‌داند. در منطق الطیر، سفر مرغان به سوی سیمرغ، در واقع نمادی از سفر انسان به درون خود است. در این سفر، انسان باید با رذایل اخلاقی خود مواجه شده و آنها را مهار کند. عطار معتقد است که هر فردی که به خودشناسی برسد، از وسوسه‌های نفسانی که ریشه جرم هستند، آگاه می‌شود و می‌تواند با آنها مبارزه کند:

«هدهد آن مرغ آشنای راه گفت: / هر که خود را شناخت، از خدای گفت

در دلش نور معرفت تابد / هر وسوسه‌ی نفس، زودش باد»

این رویکرد، بر آموزش و تربیت روانی و معنوی افراد تأکید دارد. از دیدگاه عطار، جامعه‌ای که افراد آن به خودشناسی و تزکیه نفس اهمیت دهند، جامعه‌ای سالم‌تر و به دور از جرم خواهد بود.



بنابراین، راه حل نهایی برای جلوگیری از بزهکاری، در تحول درونی و معنوی انسان‌ها نهفته است. ثمره خودشناسی، رستگاری است:

«آنکه خود را شناخت، سیمرخ شد/ از ره نفسانیت، رست و جهید

هر که آگاه از حقیقت وجود/ نیست محتاج به زندانِ سجود»

۳-۳. حافظ: جرم‌شناسی انتقادی و نقد عدالت صوری

اشعار حافظ، به ویژه با رویکرد عرفانی و اجتماعی خود، به مفاهیمی چون ریاکاری، ظلم زاهدان و عدالت درونی و بیرونی می‌پردازد. او در اشعارش به نقد نظام اجتماعی و دینی زمان خود می‌پردازد و مفهوم عدالت حقیقی را در مقابل عدالت ظاهری و صوری قرار می‌دهد. از دیدگاه حافظ، مجازات بدون عدالت درونی و نیت خیر بی‌معناست. این دیدگاه، با جرم‌شناسی انتقادی که به نقد قدرت و ساختارهای اجتماعی می‌پردازد، شباهت دارد.

۳-۳-۱. نقد ریاکاری و ظلم دینی به عنوان جرم

حافظ، با نگاهی تیزبینانه، ریاکاری و ظلمی را که توسط واعظان و زاهدان زمان خود صورت می‌گرفت، به شدت نقد می‌کند. از دیدگاه او، این رفتارها نوعی جرم اخلاقی و اجتماعی هستند که باعث انحراف از مسیر حقیقت و عدالت می‌شوند. بیت مشهور "واعظان کین جلوه در محراب و منبر می‌کنند / چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند" (حافظ، ۱۳۹۵: ۹۷) به وضوح این ریاکاری را به تصویر می‌کشد. حافظ معتقد است که این افراد با استفاده از جایگاه دینی خود، به فریب مردم می‌پردازند و عدالت را به ابزاری برای منافع شخصی خود تبدیل می‌کنند. این رویکرد، با جرم‌شناسی انتقادی که بر تحلیل روابط قدرت و نقد سوءاستفاده از آن تأکید دارد، هم‌راستا است (خلیقی، ۱۴۰۱: ۱۰۷). از نظر حافظ، جرم واقعی، نه تنها ارتکاب یک عمل خلاف قانون، بلکه تظاهر به پارسایی و عدالت در حالی که در باطن فرد فاسد است، می‌باشد.

۳-۳-۲. عدالت حقیقی در مقابل عدالت صوری

حافظ مفهوم عدالت حقیقی را در مقابل عدالت صوری و ظاهری قرار می‌دهد. او معتقد است که عدالت واقعی، درونی و معنوی است و نمی‌توان آن را با قوانین و مجازات‌های بیرونی صرفاً اجرا کرد. او در اشعارش، به حاکمان و قاضیان هشدار می‌دهد که عدالت بدون مهربانی، انصاف و نیت خیر بی‌ارزش است؛ این دیدگاه، با مفاهیم مدرن عدالت ترمیمی که بر جبران خسارت و بازسازی روابط اجتماعی تأکید دارد، شباهت دارد. حافظ، به جای تمرکز بر مجازات سخت، بر بخشش،

مهربانی و اصلاح درونی تأکید می‌کند. برای مثال، در بیته می‌فرماید: "صوفی ار باده به اندازه خورد، عیش مکن / کز ورع باده‌خواری نتوانی، گناه از آن توست" (حافظ، ۱۳۹۵: ۱۲۵)، که نشان می‌دهد گاهی اوقات، قضاوت‌های ظاهری درباره افراد، خود نوعی بی‌عدالتی است. از دیدگاه حافظ، اصلاح جامعه، در گرو اصلاح درون افراد و حاکمان است و مجازات‌های صوری، تنها مشکلی را به ظاهر حل می‌کنند.

۳-۳-۳. جرم‌شناسی انتقادی و نقد ساختارهای قدرت

حافظ، به عنوان یک شاعر اجتماعی، به نقد ساختارهای قدرت و نظام قضایی زمان خود می‌پردازد. او با اشاره به ظلم حاکمان، بی‌عدالتی قضات و فریبکاری متولیان دین، نشان می‌دهد که نظام حاکم خود می‌تواند عامل جرم‌زا باشد:

«واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند / چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند» یا
«قاضی شهر که هر دم به قفسی می‌بندد / دل من تا چه بود، زین همه بی‌راه شدن»

این رویکرد، با جرم‌شناسی انتقادی که به بررسی نقش ساختارهای قدرت در تولید و تعریف جرم می‌پردازد، همخوانی دارد. حافظ در اشعارش، نه تنها بزهدکار را مورد نقد قرار نمی‌دهد، بلکه به زمینه‌های اجتماعی و سیاسی که منجر به جرم می‌شود نیز می‌پردازد. او به جای سرزنش فرد، به نظام فاسد و ریشه‌های آن حمله می‌کند. این رویکرد، نگاهی عمیق و متفاوت به جرم‌شناسی ارائه می‌دهد که در آن، عدالت و مجازات باید به گونه‌ای باشد که نه تنها فرد، بلکه کل سیستم را اصلاح کند (خلیقی، ۱۴۰۱: ۱۰۸).

۳-۴. خیام: تأمل در مسئولیت کیفری و جبرگرایی

خیام در رباعیات خود، بر جبر و اختیار تأمل می‌کند و این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا انسان در اعمال خود، از جمله ارتکاب جرم، واقعاً مختار است یا تحت سیطره سرنوشت قرار دارد؟ این رویکرد، چالشی جدی برای مفهوم مسئولیت کیفری که بر مبنای اختیار فردی است، ایجاد می‌کند. خیام، با طرح مفاهیمی چون سرنوشت محتوم و تقدیر ازلی، مسئولیت فردی را زیر سؤال می‌برد و به نوعی به جبرگرایی در جرم‌شناسی نزدیک می‌شود. این دیدگاه، با نظریه‌های مدرن جرم‌شناسی که به بررسی تأثیر عوامل بیولوژیک، ژنتیک و محیطی در بزهدکاری می‌پردازند، شباهت دارد.



۳-۴-۱. نقد مفهوم اختیار و مسئولیت کیفری

خیام، با نگاهی فلسفی و شکاک، مفهوم اختیار را به چالش می‌کشد. او معتقد است که انسان، عروسک خیمه‌شب‌بازی سرنوشت است و در اعمال خود، از جمله ارتکاب گناه، اراده‌ای ندارد. رباعی معروف "گر بر فلکم دست بدی چون یزدان / برداشتمی من این فلک را ز میان" (خیام، ۱۳۹۷، ص ۵۷) به وضوح این جبرگرایی را بیان می‌کند. از دیدگاه خیام، اگر انسان مختار بود، هرگز خود را به گناه و رنج گرفتار نمی‌کرد. این نگاه، مسئولیت کیفری را که بر پایه اراده آزاد مجرم بنا شده، زیر سؤال می‌برد و نشان می‌دهد که مجازات فردی که اراده‌ای در عمل خود نداشته، بی‌معناست. این دیدگاه، با نظریه‌هایی در جرم‌شناسی که به جبرگرایی مطلق اعتقاد دارند و جرم را نتیجه عواملی خارج از اراده فرد می‌دانند، همخوانی دارد.

۳-۴-۲. جبرگرایی و نقد نظام قضایی

جبرگرایی خیام، نقد مستقیمی بر نظام قضایی و مجازات‌های صوری است. از دیدگاه او، مجازات مجرم‌ان بی‌عدالتی است، زیرا آن‌ها قربانی سرنوشت و تقدیر ازلی خود هستند. خیام، با طرح این پرسش که چرا فردی باید به خاطر عملی که در اختیارش نبوده، مجازات شود، اساس عدالت کیفری را به لرزه درمی‌آورد. این رویکرد، با جرم‌شناسی انتقادی که به نقد عملکرد سیستم قضایی و قضات می‌پردازد، مشابهت دارد. (سهرابی، ۱۳۹۷: ۴۵) از دیدگاه خیام، عدالت واقعی، در پذیرش این حقیقت است که انسان‌ها در اعمال خود مختار نیستند و باید با مهر و بخشش با آن‌ها رفتار کرد، نه با مجازات و انتقام. این نگاه، به جای تمرکز بر مجازات، بر فهم و درک عوامل مؤثر بر بزهکاری تأکید دارد:

«ما لعبتکنايم و فلک لعبت باز / از روی حقیقتی نه از روی مجاز

بازیکنند یک دم چو بخواهد باز / در هم زند ما را چو بخواهد باز»

۳-۴-۳. تأثیر جبرگرایی بر پیشگیری از جرم

هرچند جبرگرایی خیام به نظر می‌رسد که مسئولیت فردی را از بین می‌برد، اما می‌توان از آن برای پیشگیری از جرم نیز استفاده کرد. اگر بپذیریم که جرم نتیجه عواملی خارج از اختیار فرد (مانند ژنتیک، محیط اجتماعی یا تقدیر) است، می‌توان به جای تمرکز بر مجازات، بر اصلاح آن عوامل تمرکز کرد. این دیدگاه، با نظریه‌های مدرن جرم‌شناسی پیشگیرانه که بر مداخله‌های اجتماعی، اقتصادی و آموزشی تأکید دارند، هم‌راستا است. برای مثال، اگر فقر را عاملی جبرگرایانه در

بزهکاری بدانیم، راه حل آن، نه مجازات فقرا، بلکه ریشه کن کردن فقر است. بنابراین، جبرگرایی خیام، به جای آنکه منجر به بی مسئولیتی شود، می تواند به یک نگاه عمیق تر و جامع تر به ریشه های جرم و راه های پیشگیری از آن منجر شود.

۴. بررسی جرم شناسی انتقادی در متون ادبی دیگر

۴-۱. عبید زاکانی: طنز به مثابه ابزار نقد عدالت

عبید زاکانی، شاعر و طنزپرداز برجسته، با لحنی انتقادی و طنزآمیز، به فساد دستگاه قضایی، ظلم حاکمان و بی عدالتی های اجتماعی زمان خود می پردازد. آثار او، به ویژه در اخلاق الاشراف، منبعی عالی برای بررسی جرم شناسی انتقادی و نحوه عملکرد سیستم عدالت کیفری در آن دوران است (زاکانی، ۱۳۸۹: ۳۳). او با افشای ناهنجاری های موجود، فساد را در بستر نظام سیاسی و اجتماعی تحلیل می کند و نشان می دهد که بسیاری از جرائم، نتیجه مستقیم بی عدالتی و فساد قدرت است. طنز عبید، نه تنها برای خندانیدن، بلکه به عنوان ابزاری برای نقد و آگاهی بخشی به کار می رود و نشان می دهد که نقد اجتماعی، می تواند به عنوان یک روش پیشگیری از جرم عمل کند.

۴-۱-۱. نقد فساد دستگاه قضایی و جرم زایی قدرت

عبید زاکانی، در آثارش به شدت به فساد و ناکارآمدی دستگاه قضایی حمله می کند. او قاضیان را افرادی فاسد، رشوه خوار و ناعادل به تصویر می کشد که احکام خود را بر اساس منافع شخصی و نه عدالت صادر می کنند (زاکانی، ۱۳۹۲: ۴۷):

«قاضی شهر که موشان گرفت / پرسید از گربه چه باید کرد؟

گفتا: هر موشی که زر دارد / بی گنه باشد، برهانش کنی» یا

«قاضی را پرسیدند ای مرد کار / این چه حکمی می کنی بارها؟

گفت: من در هر حکم و هر رای خویش / اول نگاه می کنم به جای خویش»

از دیدگاه او، این فساد نظام مند، خود به یک عامل جرم زا تبدیل می شود؛ چرا که مردم با دیدن بی عدالتی، امید خود را به نظام حقوقی از دست می دهند و برای احقاق حق خود، به راه های غیرقانونی متوسل می شوند. این رویکرد، با جرم شناسی انتقادی که بر تحلیل نقش ساختارهای قدرت در تولید جرم تأکید دارد، هم راستا است. طنز عبید، با افشای این فساد، به خواننده هشدار می دهد که عدالت، تنها با اصلاح نظام قضایی و حاکمیت ممکن است (زاهدی، ۱۴۰۲: ۵۰).

۴-۱-۲. طنز به عنوان ابزار پیشگیری اجتماعی

عبید زاکانی، از طنز به عنوان یک ابزار پیشگیری اجتماعی بهره می‌برد. او با اغراق و مبالغه در بیان فساد و بی‌عدالتی، قصد دارد خواننده را به تفکر وادارد و او را نسبت به مسائل اجتماعی حساس کند. طنز او، با بیان پیامدهای ناگوار فساد و بی‌عدالتی، به طور غیرمستقیم، افراد را به رعایت عدالت و پرهیز از فساد دعوت می‌کند. این رویکرد، به ویژه در اخلاق‌الاشراف، که در آن به نقد اخلاقیات طبقه حاکم و اشراف می‌پردازد، به وضوح دیده می‌شود:

«خواجه نهران خانه ی دل از سبّ دین و تقوا / در بر خلق خراب و بر خالق آباد»

در واقع، طنز عبید، نوعی کنترل اجتماعی غیررسمی است که با ایجاد فشار افکار عمومی و آگاهی‌بخشی، به مبارزه با جرم و فساد کمک می‌کند.

۴-۲. قابوس‌نامه: جرم‌شناسی عملی و سیاست کیفری

قابوس‌نامه اثر عنصرالمعالی کیکاووس، به عنوان یک متن تعلیمی، حاوی اندیشه‌های عملی در خصوص سیاست کیفری و نحوه اداره جامعه است. در این کتاب، به پادشاه توصیه می‌شود که در مواجهه با مجرمان، به جای تندی، حکمت و دوراندیشی به خرج دهد. این رویکرد، به نوعی با مفاهیم سیاست جنایی و مدیریت جرم همخوانی دارد. وا تأکید می‌کند که کیفر باید متناسب با جرم بوده و هدف آن، اصلاح جامعه و نه صرفاً انتقام باشد (کیکاووس، ۱۳۹۷: ۵۰-۴۵). این نگاه، به جای تمرکز صرف بر مجازات، بر مدیریت پیامدهای جرم و پیشگیری از آن تأکید دارد.

۴-۲-۱. سیاست جنایی و رویکرد تدبیری در مجازات

قابوس‌نامه، یک راهنمای عملی برای حاکمان در زمینه سیاست جنایی است. نویسنده به پادشاه توصیه می‌کند که در برخورد با مجرمان، تدبیر و حکمت را سرلوحه کار خود قرار دهد؛ او معتقد است که یک حاکم دانا، نباید تنها به مجازات متوسل شود، بلکه باید با در نظر گرفتن مصلحت جامعه و اصلاح مجرم، تصمیم‌گیری کند. این رویکرد، با سیاست جنایی مدرن که بر رویکردی جامع‌نگر و مدیریت‌شده در پاسخ به جرم تأکید دارد، هم‌راستا است. نویسنده به پادشاه توصیه می‌کند که در مواردی، عفو و بخشش می‌تواند تأثیری بیشتر از مجازات‌های سخت داشته باشد و باعث ایجاد وفاداری و آرامش در جامعه شود.

۲-۲-۴. اصل تناسب جرم و مجازات

یکی از نکات کلیدی در قابوس نامه، تأکید بر اصل تناسب جرم و مجازات است. نویسنده به حاکم هشدار می‌دهد که مجازات‌های ناعادلانه و نامتناسب، نه تنها باعث اصلاح جامعه نمی‌شود، بلکه به نارضایتی و شورش دامن می‌زند. او تأکید می‌کند که هر جرم باید متناسب با سنگینی خود مجازات شود و مجازات‌های سخت برای جرائم کوچک، بی‌عدالتی است (کیکاووس، ۱۳۹۷: ۶۰-۵۵). این اصل، یکی از مبانی حقوق کیفری مدرن است که در آن، مجازات باید با میزان زیان و ضرر وارد شده به جامعه، متناسب باشد. از این رو، قابوس نامه را می‌توان یکی از نخستین متون در زمینه عدالت کیفری و حقوق جزا در تاریخ ادبیات فارسی دانست؛ در این کتاب، کیکاوس به فرزندش توصیه می‌کند که در حکمرانی عادل باشد و به رعیت خود ظلم نکند. او بر این باور بود که پادشاه باید خود را تابع اصول و قوانین بداند تا بتواند عدالت را در جامعه برقرار کند:

«مگو چون پادشاهم، هر چه گفتم قانون/ که پادشاه خردمند، خود بنده ی قانون است

به هر مجرمی چنان کن که گویی/ خود آن مجرمی، گر دادگری»

۳-۲-۴. مدیریت جرم و اصلاح اجتماعی

قابوس نامه به مدیریت جرم و اصلاح اجتماعی نیز توجه دارد. نویسنده معتقد است که هدف نهایی مجازات، اصلاح جامعه و برقراری نظم است، نه صرفاً انتقام‌گیری. او به پادشاه توصیه می‌کند که با برقراری عدالت، رفع فقر و فساد، و فراهم آوردن زمینه‌های زندگی مناسب برای مردم، از وقوع جرم پیشگیری کند. این رویکرد، به مدیریت جرم از طریق پیشگیری و اصلاح ساختارهای اجتماعی تأکید دارد. از دیدگاه نویسنده، یک حاکم دانا، با حل مشکلات اجتماعی، ریشه‌های جرم را از بین می‌برد و جامعه‌ای سالم و امن می‌سازد. بنابراین، قابوس نامه را می‌توان یک متن بنیادین در زمینه جرم‌شناسی مدیریتی و سیاست جنایی پیشگیرانه قلمداد کرد.

۳-۴. ناصر خسرو: فلسفه جرم و بی‌عدالتی

ناصر خسرو، با رویکردی فلسفی و مذهبی، در آثار خود به نقد نظام‌های اجتماعی و سیاسی می‌پردازد. او با تأکید بر عقلانیت و دانش، به دنبال کشف ریشه‌های جرم و بی‌عدالتی است. ناصر خسرو، مفاهیمی چون ظلم حاکمان و عدم اجرای عدالت را به چالش می‌کشد و ریشه جرم و انحرافات اجتماعی را در سوء مدیریت و بی‌عدالتی حاکمان می‌داند.

۴-۳-۱. جرم به مثابه پیامد جهل و بی‌دانشی

ناصرخسرو، ریشه اصلی جرم و انحرافات اجتماعی را جهل و فقدان دانش می‌داند. او معتقد است که جامعه‌ای که از دانش و عقلانیت دور شود، به فساد و بزهکاری آلوده می‌شود. از دیدگاه او، انسان جاهل به دلیل عدم آگاهی از حقیقت و پیامدهای اعمال خود، به راحتی در دام گناه و بزهکاری می‌افتد:

«جهل و غفلت است هرچه هست از او / جز خرد، اندر جهان هرگز مجو»

این رویکرد، با جرم‌شناسی فرهنگی که بر تأثیر فرهنگ، ارزش‌ها و دانش جامعه در تولید و تعریف جرم تأکید دارد، هم‌راستا است. ناصرخسرو، با تأکید بر دانش، راه حل نهایی برای پیشگیری از جرم را ترویج عقلانیت و آموزش عمومی می‌داند:

«گر تو به دانش نگرفت خواهی چنگ / که بدانیت خویشتن ز آن چنگ است

پس بمان همچون ستوران بی‌خرد / با خرد همسایه‌ای پرچنگ است»

۴-۳-۲. جرم‌شناسی انتقادی و نقد حاکمان

ناصرخسرو، با نگاهی انتقادی به نظام‌های سیاسی و اجتماعی، ظلم حاکمان و بی‌عدالتی آنان را به عنوان یک عامل اصلی جرم‌زا معرفی می‌کند. او معتقد است که فساد از رأس هرم قدرت آغاز می‌شود و به کل جامعه سرایت می‌کند. از دیدگاه ناصرخسرو، حاکمی که خود ظالم و بی‌عدالت است، نمی‌تواند انتظار داشته باشد که جامعه‌ای سالم و به دور از جرم داشته باشد:

«ملک کز او ستم آید چو گرگ باشد / بر گوسفند او چوپان و او شبان نیست»

این دیدگاه، با جرم‌شناسی انتقادی که به نقد ساختارهای قدرت و تأثیر آن بر بزهکاری می‌پردازد، مشابهت دارد (قنبری، ۱۳۹۸: ۱۲۰). ناصرخسرو، با تأکید بر عدالت، به حاکمان هشدار می‌دهد که بی‌عدالتی آن‌ها، ریشه اصلی نارضایتی و جرم است.

۴-۳-۳. نقش مذهب و عقل در پیشگیری از جرم

ناصرخسرو، مذهب و عقلانیت را دو بال اصلی برای پیشگیری از جرم می‌داند:

«راست آن است ره دین که پسند خرد است / که خرد اهل زمین را ز خداوند عطاست»

او معتقد است که مذهب، با تأکید بر اخلاقیات و ترس از مکافات الهی، می‌تواند به عنوان یک کنترل اجتماعی درونی عمل کند. با این حال، او این نگاه را با عقلانیت پیوند می‌زند و معتقد است که مذهب باید با عقل همراه باشد تا به یک نیروی مثبت برای جامعه تبدیل شود. از دیدگاه او، ترکیبی از ایمان و عقل، بهترین راه برای تربیت فردی است که از ارتکاب جرم دوری می‌کند و به عدالت و اخلاق پایبند است:

«راه سوی دینت نماید خرد / از پس دین رو که مبارک عصاصت»

این رویکرد، نگاهی جامع به پیشگیری از جرم ارائه می‌دهد که در آن، عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی، همه در کنار هم، در شکل‌گیری رفتار مجرمانه نقش دارند.



نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که ادبیات کلاسیک ایران نه تنها یک گنجینه هنری و فرهنگی، بلکه منبعی غنی و چندلایه برای مطالعه جرم‌شناسی و حقوق کیفری است. آثار ماندگار بزرگانی چون فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ، ناصر خسرو، عبید زاکانی و دیگر اندیشمندان ادب فارسی، با زبانی هنری و فلسفی به تحلیل مفاهیم بنیادین جرم، عدالت و کیفر پرداخته‌اند؛ مفاهیمی که امروزه نیز در کانون مباحث حقوقی و جرم‌شناختی قرار دارند.

در این متون، جرم صرفاً به عنوان نقض قانون تلقی نمی‌شود، بلکه پدیده‌ای چندبعدی و پیچیده است که ریشه‌های آن را می‌توان در لایه‌های مختلف اخلاق فردی، تمایلات نفسانی، شرایط جبری، نابرابری‌های اجتماعی و حتی سرنوشت محتوم جست‌وجو کرد. کیفر نیز محدود به ابزارهای رسمی و قانونی نیست، بلکه اشکالی چون پشیمانی درونی، مکافات طبیعی، طرد اجتماعی یا حتی انتقام حماسی را دربرمی‌گیرد. این نگاه، حاکی از آن است که فرهنگ ایرانی از دیرباز، به ماهیت اخلاقی و اجتماعی جرم و تأثیرات چندسویه آن بر فرد و جامعه آگاه بوده است.

تحلیل این رویکرد جامع، ما را به فهم عمیق‌تر ریشه‌های فلسفی و جامعه‌شناختی بزهکاری در بستر فرهنگ ایرانی رهنمون می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از میراث ادبی برای بازاندیشی و غنای نظریه‌های نوین جرم‌شناسی بهره گرفت. یافته‌های این پژوهش همچنین می‌تواند به تقویت رویکرد میان‌رشته‌ای در حقوق کیفری ایران یاری رساند؛ رویکردی که تلفیق ادبیات، فلسفه، جامعه‌شناسی و حقوق را برای درک بهتر پدیده جرم ضروری می‌داند.

برای ادامه این مسیر، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی به تحلیل تطبیقی مفاهیم جرم و عدالت در ادبیات معاصر ایران و نیز بررسی بازنمایی نقش بزه‌دیدگان در متون ادبی اختصاص یابد. افزون بر این، مطالعه تأثیرات متقابل ادبیات و قانون در ادوار تاریخی می‌تواند تصویری کامل‌تر از روند شکل‌گیری و تحول اندیشه کیفری در فرهنگ ایرانی ارائه کند؛ تصویری که هم میراث گذشته را پاس می‌دارد و هم افق‌های تازه‌ای برای آینده علم حقوق می‌گشاید.

منابع و مآخذ

- ۱) ابراهیمی، مرتضی، (۱۴۰۱)، **حقوق کیفری در ادبیات فارسی**، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول
- ۲) اشرف، سراج و بهروز محمودی، (۱۴۰۱)، **استعاره های هستی شناختی در شاهنامه ی فردوسی از دیدگاه زبان شناسی شناختی**، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، دوره ۷، شماره ۲، صص ۷۵-۹۴.
- ۳) حافظ، شمس‌الدین (۱۳۹۵)، **دیوان حافظ به کوشش قاسم غنی و محمد قزوینی**، تهران، انتشارات زوار، چاپ دهم.
- ۴) خلیقی، عزت و همکاران، (۱۴۰۱)، **نگاهی به چیستی مفاهیم «کرامت انسانی»، «عدالت اجتماعی» و «آزادی» در غزلیات حافظ و اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد**، جستارنامه ادبیات تطبیقی، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۱۰۷-۱۳۰.
- ۵) خیام، حکیم عمر، (۱۳۹۷)، **رباعیات به تصحیح محمدعلی فروغی و قاسم غنی**، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ سوم.
- ۶) درویش، رجبعلی، (۱۴۰۳)، **بررسی عدالت اجتماعی از دیدگاه مولانا در مثنوی معنوی**، فصلنامه کاوشی در معرفت اجتماعی، سال ۲، شماره ۴، صص ۷۸-۹۳.
- ۷) رستمی، هادی و علی مولاییگی، (۱۳۹۶)، **خوانش جرم شناسانه آثار سعدی (با تأکید بر گلستان و بوستان)**، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۲۰، شماره ۷۷، صص ۲۲۹-۲۶۳.
- ۸) زاهدی، پریسا، (۱۴۰۲)، **جرم‌شناسی انتقادی در آثار عبید زاکانی**، مجله طنز و جامعه‌شناسی، دوره ۶، شماره ۴، صص ۲۰-۳۵.
- ۹) سعدی، مصلح‌الدین، (۱۴۰۳)، **گلستان و بوستان**، به کوشش محمدعلی فروغی، تهران، انتشارات خوب، چاپ دوم.
- ۱۰) سهرابی، محمد (۱۳۹۷)، **جبر و اختیار در اندیشه خیام و تأثیر آن بر مسئولیت کیفری**، فصلنامه فلسفه و حقوق، دوره ۱، شماره ۲، صص ۴۵-۶۲.



- (۱۱) عید زاکانی، نظام‌الدین، (۱۳۹۲)، *کلیات عید زاکانی. به تصحیح پرویز اتابکی*، تهران، انتشارات زوار، چاپ پنجم.
- (۱۲) عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۹). *منطق‌الطیر به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی*، تهران، انتشارات سخن، چاپ پنجم.
- (۱۳) عنصرالمعالی کیکاووس، (۱۳۹۷)، *قابوس‌نامه به تصحیح غلامحسین یوسفی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- (۱۴) فردوسی، ابوالقاسم، (۱۴۰۴)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات سخن، چاپ بیست و سوم.
- (۱۵) مولوی، جلال‌الدین، (۱۳۹۳)، *مثنوی معنوی به تصحیح رینولد نیکلسون*، تهران، انتشارات هرمس، چاپ دهم.
- (۱۶) ناصر خسرو، ابومعین، (۱۳۹۰)، *دیوان اشعار به کوشش مجتبی مینوی*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم.
- (۱۷) نیکوپور، رضا، (۱۳۹۹)، *نظریه‌های جرم‌شناسی*، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم.